

۱- «آواز زیر باران» (Singin in the Rain) ۱۹۵۲



هالیوود معمولاً در زمان ساخت فیلم‌هایی درباره مکنایسم خود ونحوه کارش بسیار موفق عمل می‌کند اما یکی از بهترین محصولات این فرایند «آواز زیر باران» کار استلنی دامن است که البته کوروگرانی (طراحی صحنه‌های تحرک و آواز) آن را جین کلی انجام داده که بازیگر نقش نخست وستاره فیلم هم هست. اگر بارش را شد از میان فیلم‌های روباساز آن سال های کمپانی MGM یکی به‌عنوان برترین کار انتخاب شود، همین فیلم است واین که نواها و ترانه‌های آن اغلب از دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ می‌آیند، کوچک‌ترین خدش‌های در این قضیه ایجاد نمی‌کند. روایت می‌کنند یکی از این آواها را که آرتور فرید تهیه‌کننده این فیلم در ایام جوانی اش به‌عنوان یک ترانه‌سرا سروده بود، جین کلی در شرایطی خوانده است که از عارضه سرماخوردگی رنج می‌برده و صدایش گرفته بود و با وجود این اجزایی فوق‌العاده از آن در زیر باران استودیویی (مصنوعی) در هالیوود داشته است. تعداد ترانه‌های ماندگار در این فیلم فراوان است و یکی از آنها را داندلا و کانور خواننده که «آنها را بخندان» نام دارد و بی‌شباهت به ترانه «دلکش باش» کول پورتر افسانه‌ای نیست. دبی ریونلزد هنرپیشه اول زن این فیلم در آن زمان بیشتر از ۱۸ سال نداشت اما در رقابت با جین کلی برانطفاف و استثنایی آنقدرها هم عقب نمی‌ماند. فیلم به بهانه به تصویر کشیدن ایام انتقال سینما از دوران صامت به ایام ناطق بواقعه گنگاهی عمیق به کل تاریخ سینما البته تا زمان اکران خود می‌اندازد و سکانس مربوط به حرکات مشترک و باله‌وار جین کلی و سید چریس به مثابه نگین روی این انگشتر کمیاپ است. هر چیزی هم از این فیلم اگر فراموش شود، سکانس افسون‌کننده ترنم و آواز جین کلی در زیر باران و بلا رفتن آواز این تیرتا آن تیر چراغ برق و چتری که در دست دارد (و البته برای خیس نشدن نیست!) نقطه اوج هنر سینما و هر چیزی است که می‌تواند در ژانر موزیکال موجود باشد و سایر ژانرها قطعاً به آن رشک می‌ورزند. به واقع هنر مشترک استلنی دامن و جین کلی به حدی است که «آواز زیر باران» را از همه مرزها عبور می‌دهد.

۲- «جادوگر اوز» (The wizard of Oz) ۱۹۳۹



خیلی‌ها معتقدند ۱۹۳۹ طلایی‌ترین سال تاریخ هالیوود بوده زیرا اضافه بر این فیلم، «برباد رفته»، «بلندی‌های بادگیر» و ده‌ها فیلم مرجع دیگر نیز در این سال عرضه شده است و بخصوص «جادوگر اوز» در آن سال یگانه چنان محبوب قلوب مردم شد که نسل در پی نسل به آن دل باختند و انگار تحسین آن را از نیاکان خود شنیده‌اند. این فیلم از اولین آثار ی بود که به لطف بهره‌وری از سیستم تکنی‌کالر برخلاف سایر فیلم‌ها به‌ر روش رنگی (و بهتر بگوییم آب رنگی!) عرضه و اکران شد. شهر خیلی امرالد و جاده موسوم به بریک رود همه و همه در بالاترین سطوح تخیل قرار دارند و با این که قصه، کودکانه و سطحی است اما کمتر کسی پیدا می‌شد که بازی جودی گارلند در ابتدای راه شهرت و اعتبار است را تحسین نکند. داستان فرانک پام برای دوستدارنش آنقدر عزیز است که هنوز می‌پرسند چرا MGM با تبدیل آن به فیلمی که می‌بینیم، آن را به درجات یک فانتزی صرف تنزل داده ولی این کلاه‌ها بی‌معناست. زیرا هیچ‌یک از اقتباس‌های تصویری و صوتی دیگر از روی نوشته‌های این هنرمند تبدیل به پدیده‌ای مانند «جادوگر اوز» نشده و چنین ماندگاری طولانی مدتی نداشته‌اند.

۳- «۷ عروس برای ۷ برادر» (Seven Brides for Seven Brothers) ۱۹۵۴



سینمای موزیکال از اسم استلنی دامن که کمدی- رمانتیک‌های فوق‌العاده‌ای هم ساخت، غیر قابل تفکیک است اما عجبا که این کارگردان توانا همیشه اصرار داشت یک سازنده صحنه‌های ترنم و آواز تلقی نشود و اینها را از محبوبین خود نمی‌دانست، در عین حال یکی از سکانس‌های «۷ عروس برای ۷ برادر» به کارگردانی وی که طول مدت آن به ۷ دقیقه می‌رسد، شاید بهترین سکانس ترنم و آوازی باشد که در کل تاریخ سینما ساخته و اکران شده است. در این قسمت از فیلم هم حرکات هماهنگ کارگران و چوب‌برهای اکروبات به چشم می‌خورد و هم امتیازات سینما اسکوپ تا حرکات جمعی آنها تبدیل به یک باله شود. ترانه‌های هاوارد کیلی نیز بر غنای فیلم و محتوای آن می‌افزایند و اگر چه تعقیب ماجراها از دید مردان داستان و تبدیل شدن همسران آتی آنها به موجوداتی درجه دوم یک نقص اجتماعی تلقی شده و یک‌سوم انتهای فیلم نیز شتاب‌زده به‌نظر می‌رسد اما کیست که مسحور این قصه اجتماعی نشود و طی طریق روی رودخانه و محیط پیرامونی آن را دوست داشته باشد. نظر اکثریت این بود که در آن سال (۱۹۵۴) «بریکادون» با تکیه بر زوج تسخیرناپذیر جین کلی و سید چریس صحنه‌ها را قبضه و بهترین موزیکال سال تلقی خواهد شد بخصوص که صحنه‌های آن در لوکیشن‌های متعدد و واقعی تصویربرداری شده بود اما کار استلنی دامن به‌رغم فیلمبرداری شدن بخش اعظمش در استودیو و اکتفا به مشتی کشاورز و چوب‌بر که سرتق و خلافتکاری هم می‌کردند، از آن پیشی جست و تبدیل به یکی از موفق‌ترین‌های سال شد.

بهترین فیلم‌های موزیکال تاریخ سینما

این ساحران خیره‌کننده

◀ وصال روحانی
خبرنگار

انتخاب بهترین موزیکال‌های تاریخ سینما کار بسیار سختی است و این بدان سبب است که آن‌قدر کارهای خوب در این ژانر داریم که انتخاب ۱۰ فیلم برتر و حذف ده‌ها فیلم سزاوار دیگر شهامت عظیمی را می‌طلبد. از همین طریق است که هم موزیکال‌های کلاسیکی مثل «آوی موسیقی» (در ایران با نام «اشک‌ها و لبخندها»، «بانوی زیبای من»، «یک آمریکایی در پاریس»، «Show Boat» و «بادشاه و من» از لیست بهترین‌ها بیرون می‌مانند و هم موزیکال‌های طلایی باب فاسی مثل «تمامی آن جز» در سال ۱۹۸۰، به فهرست حذف شده‌های اجباری و گریزن‌ناپذیر بیافزایید موزیکال‌های مدرن‌تری مثل «مولس روژ» کار باز لورمن استرالیایی و محصول ۲۰۰۱ و «شیکاگو» را که یک سال بعد از آن اسکارهای اصلی را درو کرد و همچنین «لالالند» را که برنده بزرگ اسکارهای ۲۰۱۶ بود و آن را دیمی یِن شارل جوان ساخته است. در سال‌های اخیر «بزرگ‌ترین شومن»، «آنا و آخرالزمان» و «بازگشت مری پاپینز» هم موزیکال‌های چشمگیری بوده‌اند ولی به سبب ویژگی‌های فوق‌العاده موزیکال‌هایی که از اواخر دهه ۱۹۳۰ تا اواسط دهه ۱۹۵۰ ساخته و عرضه شدند، هیچ‌یک از این فیلم‌ها به لیست بهترین‌ها راه نمی‌یابند. این در حالی است که از همان بدو ناطق شدن سینما (۱۹۲۷) فیلم‌های موزیکال هم به لطف نواهای دائمی و ساز و آوازشان از محبوبین سینماورها شدند و در همان شروع ناطق‌ها فیلم «خواننده جز» سروصدای زیادی بپا کرد و جوایز متعددی را برد. برخی می‌گویند «Hello Dolly» در سال ۱۹۶۹ به‌رغم برخی موفقیت‌ها، ظرفیت فیلم‌های موزیکال را لااقل از منظر سینماورها پر و

۴- «کلاه برتر» (Top Hat) ۱۹۳۵

برتری قائل شدن بین این فیلم و «وقت ترنم» که به‌فاصله زمانی فقط یک سال اکران شدند و در هر دوزج هنری فرد آستر و جینجر راجرز شعیده‌بازی می‌کنند، کار بسیار سختی است. زیرا تفاوت کلاس بین این دو فیلم اندک است و هر دو آثار بسیار خوبی هستند و به این سبب اولویت را به «کلاه برتر» می‌دهیم که یک سال زودتر به نمایش در آمد و تمامی کارهای هنری مشترک بعدی این دو هنرمند استثنایی را پایه‌گذاری کرد. درست است که قبل از اوچگیری فرد آستر هم هنر موزیکال با مهارت امثال بازنی برکلی به سطوح بسیار بالایی رسیده بود، اما این آستر بود که آن را در سال ۱۹۳۳ به‌رغم نقش کوچکی که در فیلم «Dancing Lady» به‌دست آورد، به کلی متحول و تبدیل به پدیده‌ای بزرگ و بی‌سابقه پر تماشاکر کرد. کار وقتی کامل‌تر شد که جینجر راجرز هم سربر آورد و به یک زوج هم‌راه با فرد آستر تبدیل شد و این زوج چنان بر دل‌ها حکومت کردند که رقابت با موزیکال‌ها در آن ایام (نیمه دوم دهه ۱۹۳۰ و کل دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰) به کاری بسیار سخت تبدیل شد. نوع و مدل حرکات فرد آستر روی بیست و در هر صحنه و مقطه‌ای که در اختیارتش قرار می‌گرفت «Tap Dancing» نام داشت و هیچ‌کس در تاریخ آن را بهتر از او اجرا نکرده است. فرمول موفقیت‌ها در این فیلم‌ها بالنسبه آسان و در عین حال بسیار دشوار است. زیرا اضافه بر هنر والای آسترو راجرز در حرکات موزون مشترک‌شان باید عوامل جنینی ومحیطی

۵- «کریمس سفید» (White Christmas) ۱۹۵۴



ترانه «کریمس سفید» که آن را برزگانی چون بینگ کارزنی و فرد آستر خوانده‌اند وساخته اروینگ برلین است، ابتدا در فیلم «میهمانخانه تعطیلات» به سال ۱۹۴۲ مورد استفاده قرار گرفت و تبدیل به یکی از شیرین‌ترین و الزامی‌ترین نواها برای از یاد بردن رنج‌های جنگ جهانی دوم شد. در سال ۱۹۵۴ که ۹ سال از اتمام جنگ

۶- «وقت ترنم» (Swing Time) ۱۹۳۶

فرد آسترو جینجر راجرز زوج غیر قابل برابری فیلم‌های موزیکال ۱۰ کار مشترک ساختند ولی این یکی شاید خوش‌ساخت‌ترین و داستان محورترین همکاری‌ای باشد که بین آنها شکل گرفته‌اش. فرد آستر جادویی این بار نقش یک قمارباز به‌نام لاکي را بازی می‌کند که درصدد ادواج با زنی (البته فردی بجز راجرز) است اما ابتدا باید در دوران بسیار سخت و کم‌رونق جامعه به خواسته پدر همسر مورد نظرش ۲۵ هزار دلار را جور و تقدیم وی کند. او به نیویورک می‌رود تا شاید در آنجا به چنین مبلغی دست یابد و آنجا است که با جینجر راجرز که یک معلم موسیقی فاقد ارج و قرب است، آشنا می‌شود. این چنین است که یک زوج هنری کم نظیر بین این دو هنرمند اصیل شکل می‌گیرد و ترانه پشت ترانه و ترنم پشت ترنم است که در این فیلم فوق‌العاده به لطف مهارت‌های آنان و به کارگردانی جورج استیونس شکل می‌گیرد و هر یک نیز زیباتر از دیگری است. شاید سکانس ۳ دقیقه‌ای مربوط به اجرای «هرگز نخواهم رقصید» که در پایان فیلم می‌آید و مانند اکثر کارهای آسترو راجرز «یک‌تکه» گرفته شده، سرآمد همه آنها و بهترین صحنه موزیکال و ترنم دوفره تمامی تاریخ سینما باشد. همه چیز آسان و جاری به‌نظر می‌رسد و انگار آنها راحت‌ترین صحنه را خلق کرده‌اند اما روایت می‌کنند

۷- «مرا در سنت لویی ملاقات کن» (Meet me in St Louis) ۱۹۴۴



۷۶ سال بعد از اکران اولیه این کار مشهور وینسنت مینه‌لی، این فیلم همچنان نمونه‌ای عالی از هنر در قالب سرگرمی‌های ناب و چاش‌ش‌های اجتماعی و دشواری‌های رشد در هر محیط و کشوری است. مشکلاتی که البته با هنرومدیریت

تمام کرد ولی فقط یک سال پیشتر موزیکال دیگری همچون «دختر مسخره» با بازی باربارا استرایسند در نقش اصلی چند جایزه اصلی اسکار را کسب کرده بود. هرچه بود، موزیکال‌ها پس از مرگ بالنسبه زودرس باب فاسی در اوایل دهه ۱۹۸۰ از یادها رفتند و بمدت ۲۰ سال مثل دکاتی بودند که کاملاً ب‌سته و پلمپ شده‌اند اما ازابتدای دهه ۲۰۰۰ حیات آنها مجدداً پر رونق شد و تقریباً در هر یک از این سال‌ها حداقل یک موزیکال بسیار موفق داشته‌ایم که تبدیل به پر طرفدارترین و درآمدسازترین فیلم‌ها شده‌اند و با این که ساخت آثار تازه‌ای از این ژانر لزوماً اولویت نخست استودیوها پس از فروکش کردن نسبی بیماری کرونا در دنیای سینما نیست اما خیلی‌ها آرزو دارند که ای کاش به‌جای این همه پرداختن به فیلم‌های کمیک استریپی یا کارهای علمی- تخیلی، قضایی و اکشن، سینما به فکر بازسازی موزیکال‌های کلاسیک می‌افتاد یا به ساخت موزیکال‌های مدرن دو دهه اخیر خود استمرار می‌بخشید. با چنین توضیحات و پیش زمینه‌ای می‌توان فهمید چرا و چگونه ۱۰ فیلمی که به‌عنوان بهترین‌های ژانر موزیکال اسم و وصف‌شان در این مطلب می‌آید، محصولاتی واقعاً برتر و نشانه غنای زمانه خویش بوده‌اند و همگی به قدری خوب‌اند که هم می‌توانند بهترین باشند و هم با سپردن این مقام به سایرین هفتم و نهم و دهم تلقی شوند. با این حال چه کسی جرأت دارد رتبه اول را به فیلم فراموش نشدنی «آواز زیر باران» نسپرد و چه‌کسی می‌تواند کارهای فرد آسترو و سیمای بسیار زنده جین کلی را در فیلم‌های موزیکال آن ایام ببینند و حتی برای یک لحظه چشم از این ساحران خیره‌کننده هنر موزیکال بردارد.



نیز به نحو احسن در اختیارتشان قرار می‌گرفت و یکی از آنها تصویربرداری مناسب به فراخور هنری بود که شکل می‌گرفت و دیگری یک لشکر آدم جنبی که صحنه را شلوغ‌تر و هیجانی‌تر می‌کردند و البته آهنگ‌ها و ترانه‌های عوام‌پسند در عین حال سطح بالایی از ارونیک برلین و ایرا گرشوین که بسیار گوش نواز بود.

می‌گذشت، همان نواتبدیل به موتور محرک و جذابیت نخست فیلمی شد که با همین نام (کریمس سفید) ساخته و روانه پرده‌های نقره‌ای گشت و این که این بار فیلمی ساخته شد که کلاً بر اساس این ترانه بود، فقط ارزش‌های ماندگار آن را فریاد می‌کرد. در این فیلم بینگ کارزنی نقش یک کهنه سرباز جنگ جهانی دوم را ایفا می‌کند که به اروپا می‌رود و جانش به‌خطر می‌افتد و فقط با دخالت و کمک کاراکتردنی کی از مرگ رهایی می‌یابد. نتیجه این رویداد ایجاد یک تیم هنری تازه بین او و دنی کی است و آنها به اینجا و آنجا می‌روند و موج‌شادی را جاری می‌سازند. روزی آنها مطلع می‌شوند که یک فرد آشنای آنها در ایام جنگ که یک مجتمع زمستانی در منطقه ورمونت امریکا ساخته است، پرائز کمبود بارش برف در منطقه اوضاع تیره‌ای را می‌گذراند و برای کمک به اوسایر اعضای گروهان خود را نیز فرا می‌خوانند و مقادیری برف و یخ را به آنجا منتقل می‌کنند. چه چیزی جالب‌تر از اینکه این فیلم موزیکال سرشار از شاخه‌های این ژانر را مایکل کورنیز ساخته است که با ارائه «کازابلانکا»، «ماجراهای رابین هود» و «میلدری پیرس» بهترین نمونه‌های «جنکی- رمانتیک»، «حادثه‌ای- تاریخی» و «فیلم نوار»، را هم رو کرده بود. محصول نهایی، فیلمی است که هر یک از مشخصه‌های ایام کریمس را دارد و البته برقی را که سرانجام سرا از ورمونت در می‌آورد.



که کمال طلبی هر دو هنرمند و اصرار جورج استیونس سبب شد آن سکانس ۴۸ بار گرفته شود تا سرانجام رضایت آنان حاصل آید. زمانی که دیگر با توانایی برای جینجر راجرز باقی‌نمانده و توگویی، تبدیل به یک جزاه شده بود!

افراد و در قالب فیلم‌های رؤیا پرور هالیوود می‌تواند تبدیل به نکاتی کوچک وقابل حل شود و قهرمانان این قصه‌ها همیشه چیزی بیشتر و فراتر از این معضلات‌اند و آرزوهای هنری زبایشان بر هر چیزی سایه می‌اندازد. پس از غوغای بزرگ «جادوگر اوز» این فیلم که پنج سال بعد از آن عرضه شد، این را هم نشان داد که جودی گارلند ستاره نوجوان آن فیلم در انتقال به جمع بزرگسالان و تبدیل شدن به هنرمندی توانا در این عرصه هم کاملاً موفق بوده است. «مرا در سنت لویی ملاقات کن» با انتقال بینندگان به سال ۱۹۰۳ «داستانش را به‌طور قطعه‌قطعه و در چند بخش تعریف می‌کند و روی خانواده‌ای به‌نام اسمیت متمرکز است که خانواده‌ای از طبقه متوسط است و اوضاعش هم رویه‌راه نشان می‌دهد تا اینکه روزی پدر خانواده (با بازی لئون ایمز) تصمیم می‌گیرد با ترک ایالت تقریباً کارگری میسوری راهی نیویورک شوند که شکوه و طمطراق و به تبع آن امکان کسب درآمد بیشتری دارد. پیش از این سفر انواع لحظات خوش را در خانواده اسمیت شاهد هستیم که خواندن ترانه‌های متعددی را توسط دختران خانواده (جودی گارلند و مارگارت اوبراین) هم دربر می‌گیرد و همین‌ها یک پشتوانه برای شروعی شیرین در فیلم و استمرار این حس به قسمت‌ها و سکانس‌های بعدی است.

۸- «The Band Wagon» ۱۹۵۳



این شاهد بهترین فیلم موزیکال فرد استر بدون مشارکت جینجر راجرز بوده باشد. این فیلم ادغامی از هنرهای اختصاصی فرد آستر، قابلیت‌های ویژه استودیوی MGM و البته نگاه ویژه وینسنت مینه‌لی کارگردان فیلم به مقوله‌های مختلف در هالیوود است و از این مقوله‌ها می‌توان به مباحثی کاملاً سطح بالا مثل روش بازیگری موسوم به «متد اکتینگ» اشاره کرد یا به طعنه‌هایی که مینه‌لی به بزرگانی مثل مارلون براندو ولی استراسبرگ می‌زند که اولی از شاخص‌ترین شاگردان مکتب متد اکتینگ بود ولی استراسبرگ که از کارگزاران و مؤسسان آن و البته دومی در همین باب یک کلاس بازیگری به‌نام اکتورز استودیو را به راه انداخته بود که از درون آن امثال رابرت دونیرو سر بر آورده‌اند. این فیلم پیرامون هنرمندی به‌نام تونی هانتز در بازی فرد آستراست که پس از جواب ندادن چندین فیلمش در هالیوود به صحنه اولیه و تخصصی‌اش که تئاترهای موزیکال در بردوی است، رجعت می‌کند. او در نمایش موزیکال «فاوست» هم که جفری کوردووا (جک بوکانان) کارگردان آن است، مورد انتقاد قرار می‌گیرد و با اینکه با همت خودش و دوستان خللاش جذابیت‌هایی را به موضوع می‌افزاید و گیشه آن را پر بار می‌سازد اما رنج‌های فراوانی می‌برد. شاید هم اتفاقات فوق قدری غریب باشد زیرا هانتز پس از آن همه سال بالاتنیشنی باید پذیرفته باشد که دوران تنزلش هم رسیده است. هر چه هست، صحنه‌های توانا فرد آسترو سبچریس از شاهکارهای دوران است و تعارض شیوه‌های خیابانی آستر و روش‌های مبتنی بر باله چریس اصلاً از کیفیت عالی این ادغام کامل نمی‌کاهد.

۹- «جیجی» (Gigi) ۱۹۵۸



دختری تحت آموزش‌های مادر بزرگ و عمه‌اش می‌کوشد تبدیل به یک هنرمند صحنه شود و در پاریس بدرخش ولی در مسیر زندگی اش با مردی بسیار مسن‌تر و پولدارتر از خود آشنا می‌شود و بدون اینکه خودش بخواهد، به زن محبوب وی تبدیل می‌شود و از همین طریق وارد جمع ثروتمندان و مردم پایتخت فرانسه می‌شود و در جامعه‌ای کاملاً متفاوت جای پا برای خود باز می‌کند و البته با حامی پیر خود پیمان زناشویی می‌بندد. این قصه و بهتر بگوییم رویدادی است که اینک و در زمانه فعلی غیر قابل تحقق است و اگر بخواهیم منابع الهام و خط و ریشه‌های آن را بباییم، باید متذکر شویم که از یک رمان فرانسوی با همین نام نوشته کولت خط فکری گرفته و البته نشانه‌هایی روشن از یک نمایش سال ۱۹۵۱ برادوی هم در آن هست که ادری هیبونر قفید در ابتدای اثر شهرتش در آن بازی می‌کرد. هیبونر در سال‌های بعدی در «بانوی زیبای من» ترانه‌هایی را خواند که الن جی لرنرو و فردریک لو سورده بودند وی در زمان تهیه «جیجی» آنقدر برش و نفوذ نداشت تا نقش اصلی آن را به دست بیاورد و این نقش مهم به سلسی کارون رسید. و او به بهترین شکل توانسته است مراحل تدریجی رشد یک زن جوان و تبدیل شدنش به زنی پخته را به نمایش بگذارد، بخصوص که او باید نشان بدهد که از حقه باز بودن افراد پیرامون خویش مطلع است و یکی از این اطرافیان یک مرد جوان و بازیگوش فرانسوی با بازی عالی لویی جوردن است و دیگری موریس شوالیه، شمایل پیرو قفید بازیگری در سینمای فرانسه که همچنان دوست داشتنی است.

۱۰- «مری پاپینز» (Mary Poppins) ۱۹۶۴



اندک مدتی بعد از اینکه جک وارنر تهیه‌کننده معروف هالیوود در یکی از عجیب‌ترین تصمیم‌های سینمایی دوران گفت جولی اندروز آن قدر فتوژنیک نیست که بتواند نقش اول را در موزیکال استثنایی «بانوی زیبای من» بازی کند و ادری هیبونر را جانشین وی کرد (او اوهم بشدت در آن درخشید) کمپانی والت دیزنی در یک زرنگی حرفه‌ای قابل فهم از اندروز خواست که «مری پاپینز» ایفای نقش کند و او چنان در این فیلم خوب جا افتاد و صحنه را قبضه کرد که ۶۶ سال بعد از اکران آن فیلم و جوایز متعددی که برد، همگان می‌پرسیدند چطور می‌توان این فیلم را بدون وجود وی تصور کرد. هر چه هست، مری پاپینز اقتباسی آزاد از نمایش پی ال تراورس و پیرامون یک پرستار بچه‌ها است که در شهر لندن و در عصر موسوم به ادواردیان انواع ابله‌اها و اتفاقات سوء، برایش روی می‌دهد اما با نیروهای جادویی‌اش از کنار تمامی آنها عبور و بچه‌ها تحت مراقبتش را محافظت و صاحب تربیت و فرهنگ می‌کند. کار اندروز و همچنین دیک ون دایک در این فیلم چنان عالی است که نسل در پی نسل آن را دیده و به این فیلم دل باخته‌اند. والت دیزنی به‌رغم تمامی پیشینه‌اش در ساخت انیمیشن‌های متعدد و کارهای خانوادگی و آموزنده مری پاپینز را نقطه اوج تلاش حرفه‌ای خود تلقی می‌کرد و بواقع نیز چنین بوده است. بیوهه نیست که تلاش اخیر هالیوود برای ساخت دنباله‌ای برای «مری پاپینز» و شاید هم بازسازی آن که محصولش فیلمی تحت عنوان «مری پاپینز بازمی‌گردد» است و در سال ۲۰۱۸ اکران شد، هرگز رنگ و بو و تجلی فیلم‌آوری ژنرال را ندارد و اصولاً چگونه می‌شود انتظار داشت امیلی بلانت که به جای اندروز نقش اصلی را در این نسخه بازی کرده، همان کارایی و شخصیت ویژه‌ای را داشته باشد که اندروز در فیلم اصلی داشت.